



درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۲۱ / آبان / ۱۳۹۸

موضوع کلی: نواهی

موضوع جزئی: استمرار نهی بعد از مخالف با آن - بررسی وجه اول - وجه دوم و بررسی آن مصادف با: ۱۴ ربیع الاول ۱۴۴۱

جلسه: ۲۱

سال یازدهم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

بحث در این بود که آیا بعد از مخالفت نهی، این نهی اقتضاء استمرار و بقاء دارد یا خیر؟ یعنی اگر کسی به نهی از شرب خمر توجه نکرد و آن را مرتکب شد، بعد از مخالفت عملی با نهی، کماکان این نهی به قوت خودش باقی است و گریبان مکلف را می‌گیرد یا خیر؟

محقق خراسانی فرمودند: صیغه نهی نه اقتضاء استمرار دارد و نه اقتضاء عدم استمرار و ما باید از دلیل دیگری بفهمیم که نهی استمرار دارد و آن عبارت است از اطلاق متعلق نهی. عرض کردیم این راه حل تمام نیست زیرا این راه حل فقط در مواردی راه‌گشا است که متعلق نهی مطلق باشد، در حالیکه بسیاری از نواهی اینگونه نیستند. حال در آن موارد چه باید کنیم؟ محقق نایینی از راه دیگری در صدد پاسخ به این سؤال بر آمدند. ایشان می‌گویند: نهی استمرار دارد ولی این استمرار از عموم استغراقی نهی فهمیده می‌شود. یعنی چون نهی به نحو عام استغراقی متوجه مکلف شده است، به این معنا که هر نهی انحلال پیدا می‌کند به تکالیف متعدده مستقله به تعداد افراد (هم مکلفین هم افراد منهی عنه) و لذا دارای موافقت و مخالفت مستقل هستند، دهها و صدها و هزاران و میلیون‌ها و میلیارد‌ها نهی در دل هر نهی وجود دارد که هر کدام آنها یک مخالفت دارد و یک موافقت، اگر انجام شود، می‌شود موافقت و اگر انجام ندهی یا مخالفت کنی، درست است که این نهی ساقط می‌شود ولی در مواجهه با موارد دیگر هر کدام نهی خاص خودش را دارد، به این معنا، نهی بعد از مخالفت هم استمرار دارد. اگر امروز شرب خمر شد، فردا نیز بخواهد شرب خمر شود، یک نهی دیگری که فرد و مصداق آن نهی کلی است گریبان عبد را می‌گیرد لذا تا آخر عمر این نهی مثل یک تابلو در جلوی عبد حضور دارد. زیرا این نهی متعلق شده است به مکلفین به نحو عام استغراقی.

بررسی وجه دوم (کلام محقق نایینی)

این راه هم تمام نیست هرچند به نظر می‌رسد نسبت به راه حل محقق خراسانی بهتر است و شمول بیشتری دارد، زیرا راه حل محقق خراسانی فقط شامل مواردی می‌شود که متعلق نهی مطلق باشد، ولی این مشکل در کلام محقق نایینی وجود ندارد، چون ایشان می‌گویند: همه نواهی به نحو عام استغراقی هستند لذا حتی اگر جایی متعلق نهی هم مطلق نباشد این انحلال وجود دارد و ما به همین دلیل می‌توانیم استمرار را از نهی حتی بعد از مخالفت استفاده کنیم.

لکن مشکل این است که عام استغراقی همان‌طور که در جای خودش بیان شده است، در همه موارد امر و نهی وجود ندارد، یعنی باز این راه در برگیرنده همه موارد نهی نمی‌تواند باشد، عام استغراقی در واقع خودش یک ادات و الفاظ یا هیئت خاصی دارد. ما

دیروز در مورد امر مثال زدیم، هر جا عام استغراقی باشد کلمه «کل» یا «جمع» مورد استفاده قرار می‌گیرد، خاطرتان هست که بین عام استغراقی و عام بدلی و عام مجموعی فرق وجود دارد، اگر بخواهیم فرق این سه را در قالب مثال بیان کنیم اینطور می‌گوییم: عام استغراقی مثل «اکرم کل عالم»، عام بدلی مثل «اکرم عالما» آنجا می‌گوید یک عالم را اکرام کن نه همه را حال این عالم می‌خواهد عمر باشد، زید باشد یا بکر، عام مجموعی مثل «وجوب الايمان بالائمه» اگر کسی می‌خواهد ایمانش درست باشد باید به دوازده امام مجموعاً معتقد باشد، این عام مجموعی است، ائمه بما هو مجموع در این قضیه موضوع قرار گرفتند، لذا اگر به ده امام یا یازده امام اعتقاد داشته باشد، امثال صورت نگرفته است. زیرا مجموع بما هو مجموع موضوع امر به اعتقاد است پس امر به نحو عام استغراقی مثلش «اکرم کل عالم» است به نحو عام بدلی مثلش «اکرم عالما» می‌باشد و به نحو عام مجموعی «اعتقد بالائمه بمجموعه الائمة». البته این موارد مثال است و هر کدام الفاظ جایگزین نیز دارند. پس برای اینکه عام استغراقی از یک تکلیف استفاده شود نیازمند ادات و الفاظی مثل «کل» و «جمع» و امثال آنها هستیم. اگر جایی نهی صورت بگیرد و از ادات عموم استفاده شود مثل «کل» می‌توانیم بگوییم این نهی بر عموم استغراقی دلالت دارد ولی اگر لفظ «کل» در تکلیف و در خطاب ذکر نشود مثل «لا تشرب الخمر» و طبیعت متعلق نهی قرار بگیرد ما از کجا بفهمیم این نهی به نحو عموم استغراقی است، چه نشان و دلیلی دارید؟ لا تشرب الخمر یک ماده دارد و یک هیئت، هیئتش یا به معنای طلب ترک الفعل است، چنانچه محقق خراسانی گفتند یا به معنای زجر عن الفعل است، چنانچه ما به تبع بعض المحققین اختیار کردیم، در هر صورت معنای هیئت معلوم است که زجر از تحقق طبیعت یا طلب ترک طبیعت است لذا عموم استغراقی وجود ندارد، در هیئت نهی مسئله عموم استغراقی و افراد مطرح نیستند، زیرا اولین رکن عموم استغراقی وجود فرد است، عام استغراقی یعنی کل افراد و مصادیق را در بر بگیرد و شامل آنها شود، در عموم استغراقی نظر به افراد است و اصلاً به طبیعت کاری نداریم. اساس سخن محقق نایینی در انحلال این است که تکلیف نهی به نحو عموم استغراقی است، لذا منحل می‌شود به تکالیف مستقل یعنی ده‌ها فرد برای این تکلیف درست می‌شود.

اگر ما بخواهیم به لحاظ هیئت نهی مسئله را بررسی کنیم، می‌بینیم که هیئت نهی اصلاً کاری به افراد ندارد، «لا تفعل» یعنی می‌گوید: «اطلب منك ترک الطبیعه» یا می‌گوید: «انا ازجرک عن الاتیان بالطبیعه» کاری به فرد ندارد، پس هیئت هیچ ارتباطی به افراد ندارد، ماده نیز تأثیری در این جهت ندارد، «لا تشرب» ماده «شین»، «راء» و «باء» که کاری به فرد ندارد، پس نه ماده نهی و هیئت نهی هیچ ارتباطی به افراد ندارند، حال چطور بگوییم از نهی عموم استغراقی را استفاده کنیم و پای انحلال را به میان بیاوریم و بگوییم هر نهی تکالیف و مصادیق متعدد محسوب می‌شود. یعنی هر نهی به نحو کلی منحل می‌شود به مصادیق و تکالیف مستقل.

ان قلت

درست است در هیئت نهی بحث از طبیعت است، یعنی دارد نهی می‌کند از طبیعت، زجر از طبیعت یا طبق نظر محقق خراسانی طلب ترک طبیعت می‌کند، ولی باید در نظر گرفت که طبیعت هم بالاخره با افراد اتحاد دارند، درست است که مستقیم پای فرد در میان نیست و بحث از طبیعت است اما این طبیعت باید در ضمن افرادش موجود است، این‌ها با هم اتحاد دارند، پس مآلاً یا به تعبیر دیگر با واسطه هیئت نهی پای افراد را هم وسط می‌کشد و همین کافی است.

قلت

مسئله اتحاد طبیعت با مصادیق و افراد، مربوط به عالم خارج است. وقتی ما سراغ خارج و عالم وجود می‌رویم، آنجا هر فردی مصداقی از این طبیعت است، طبیعت از فرد جدا نیست، هر فردی واجد طبیعت است به اضافه عوارض و مشخصات فردیه، اما بحث ما در مورد عالم خارج نیست، ما در مورد قضیه صحبت می‌کنیم، در مورد خطاب «لاتفعل کذا» صحبت می‌کنیم، می‌خواهیم ببینیم این قضیه چه معنایی دارد، به عبارت دیگر دلالت لفظیه «لاتشرب الخمر» را بررسی می‌کنیم، می‌خواهیم ببینیم هیئت «لاتفعل» دلالت بر چه می‌کند، ماده «لاتفعل» دلالت بر چه چیزی می‌کند؟ آیا این‌ها هیچ کدامشان دلالت بر فرد یا مصداق می‌کنند تا شما مسئله انحلال را پیش بکشید، «الخمر» اشاره به طبیعت خمر دارد، «لاتشرب» هیئتش زجر از طبیعت می‌کند، اصلاً لفظ «الخمر» نمی‌تواند حاکی از خصوصیات فردیه باشد، بلکه زمانی حکایت از خصوصیات فردیه خواهد داشت که در خارج در قالب یک فرد و یک مصداق تحقق پیدا کند اما خود این لفظ به صورت کلی حکایت از طبیعت می‌کند.

بنابراین مهمترین اشکالی که متوجه محقق نایینی است این است که اینجا به طور کلی اگر در نهی از اداتی که عموم استغراقی از آن فهمیده می‌شود استفاده نشود (که در کثیری از موارد نهی اینچنین است که ما لفظی که دال بر عموم استغراقی باشد نداریم) نمی‌توانیم مسئله انحلال به تکالیف متعدد و مستقل را استفاده کنیم و اگر انحلال نبود دیگر نمی‌توانیم استمرار را استفاده کنیم، استمرار طبق این تحلیل منوط به این بود که یک نهی منحل شود به ده‌ها نهی نسبت به افراد که اگر یک فردش مخالفت شد فرد دیگر نهی، به قوت خودش باقی باشد و هکذا وقتی ما اصل انحلال را نتوانیم اثبات کنیم استمرار نهی نیز از آن استفاده نمی‌شود.

لازم است این نکته را توضیح دهیم که کلام محقق نایینی خیلی طولانی‌تر از چیزی بود که اینجا مطرح شد، ایشان اول نهی را تقسیم کردند و گفتند گاهی نهی متعلق به ترک طبیعت می‌شود به نحو معنای اسمی و گاهی متعلق به ترک افراد می‌شود و البته ترک افراد لازمه‌اش ترک طبیعت است، اگر به نحو اول بود و با نهی مخالفت شد مسلماً نهی ساقط می‌شود، اما اگر به نحو دوم بود، نهی ساقط نمی‌شود، زیرا انحلال پیدا می‌شود یعنی ایشان مسئله انحلال را در فرضی مطرح کرده است که نهی متعلق می‌شود به افراد و البته لازمه‌اش ترک طبیعت است، منتهی در بین این دو ترجیح داده آن نحو دوم را و مسئله طولیت و عرضیت افراد را مطرح کرده است و به هر حال یک بحث طولانی مطرح کرده است، آنچه که ما از کلام ایشان گفتیم در واقع اساس و بزنگاه کلام ایشان بود و لازم نبود که کلام ایشان را با طول و تفصیل بیان کنیم، ما شاه کلید حرف ایشان که در واقع می‌خواستند از راه عموم استغراقی و انحلال، بقاء و استمرار نهی را حل کنند ذکر کردیم.

وجه سوم (صاحب منتقی الاصول)

بعضی از بزرگان تلفیق کرده بین سخن محقق نایینی و محقق خراسانی، ایشان می‌گویند مسلماً نهی دلالت بر استمرار می‌کند و با مخالفت هم ساقط نمی‌شود و باقی است. یک مخالفت شود نهی ساقط نمی‌شود ولی این به خاطر یک قرینه عامه‌ای است که در نهی وجود دارد و آن اینکه باید دید نهی اساساً برای چه صورت گرفته است؟ چرا از چیزی نهی می‌شود؟ زیرا متعلقش دارای مفسده است و شارع نمی‌خواهد بندگانش در آن مفسده واقع شوند. اگر از خمر نهی می‌شود به خاطر مفسده‌ای است که در خمر وجود دارد، یا اگر از زنا نهی می‌شود یا سایر گناهان، به خاطر مفسده‌ای است که در متعلق نهی وجود دارد.

در اینکه نهی تابع مفسده در متعلق است بحثی نیست، لکن سوال این است که این مفسده در طبیعه المتعلق است یا فرد متعلق؟ مفسده در ماهیت خمر است یا آن خمر خارجی؟ مفسده در آن فرد خارجی خمر است، آثار سوء شراب در مفهوم خمر است یا در فرد خارجی خمر؟ مفهوم حلوا دهن شما را شیرین می‌کند یا حلوایی که در ظرف می‌خورید؟

وقتی می‌گوییم مصلحت یا مفسده یعنی مصلحت یا مفسده‌ای که در واقع و عالم عین وجود دارد. خمر سکر آور است، زائل کننده عقل است، این سکر و مستی و زوال عقل در طبیعت الخمر است یا در فرد و مصداق خمر، این روشن است که در فرد و مصداق خمر است.

حال اگر معلوم شد که نهی به خاطر مفسده‌ای است که در متعلقش وجود دارد و این مفسده نوعاً بر هر فردی از افراد آن فعل مترتب می‌شود نه بر طبیعت و نه بر صرف الوجود نه حتی بر مجموع الافراد نتیجه این است که حتی اگر فرد هم ترک نشود مفسده مترتب خواهد شد.

حال این جا سه احتمال وجود دارد:

یک احتمال این است که این مفسده برای این طبیعت است، احتمال دوم اینکه مفسده مال فرد باشد ولی نه یک فرد معین بلکه صرف الوجود یعنی یک فرد که محقق شود مفسده است، اما در افراد دیگر خیر، احتمال سوم این است که مفسده بر مجموع افراد مترتب می‌شود، یعنی اگر همه را با هم اتیان کنید مفسده دارد ولی تک تک مفسده ندارد که هر سه باطل است. مفسده در چه چیزی وجود دارد؟

در هر فردی مستقل از دیگری این مفسده است، هر فردی از افراد این طبیعت این مفسده در آن‌ها وجود دارد، لذا اگر بخواهیم مفسده به طور کلی در خارج تحقق پیدا نکند هیچ فردی نباید موجود شود، پس باید همه ترک شود. یعنی آن نهی استمرار دارد و باقی است و هر موقع که می‌خواهی انجام دهی سبز می‌شود و می‌گوید این فعل ممنوع است چون مفسده دارد.

چرا این راه حل تلفیقی از راه حل محقق خراسانی و محقق نایینی است؟

زیرا ایشان تصریح می‌کند که آن قرینه عامه‌ای موجب تعیین احتمال الاستغراق است. چرا گفتیم کلام محقق خراسانی در این بیان می‌باشد؟ برای اینکه می‌گوید: «بضمیمه الاطلاق تثبت المدعا» عبارت ایشان را دقت کنید «و بالجمله هذه القرینه تعیین احتمال الاستغراق و الانحلال فی النهی» قرینه را در واقع همان مسئله مفسده گرفته، می‌گوید اینجا احتمال اینکه نهی استغراق داشته باشد متعین است، همان عموم استغراقی که محقق نایینی گفت، اما آنچه که باعث می‌شود آن انحلال و توجه تکلیف به تک تک افراد و مصادیق را متعین کند چیست؟ همان مسئله مفسده است، آن قرینه عامه در واقع این است که نهی ناشی از مفسده در متعلق است این قرینه عامه است، اضافه حرف ایشان به نایینی این مطلب است ایشان نیز می‌گوید: نهی دلالت بر استغراق می‌کند و انحلال از آن فهمیده می‌شود، ولی از یک قرینه عامه فهمیده می‌شود که عبارت است از این که نهی به خاطر مفسده در متعلق نهی است. سپس می‌گوید: «هذه القرینه تعیین احتمال الاستغراق و الانحلال فی النهی و تنفی سایر الاحتمالات» این قرینه سایر احتمالات را منتفی می‌کند، اینکه به صرف الوجود متعلق شود، اینکه به مجموع الافراد مثل عام بدلی این‌ها را نفی می‌کند. پس این قرینه بضمیمه الاطلاق تثبت المدعا این قرینه به ضمیمه اطلاق مدعا را ثابت می‌کند.

ایشان صریحا ضمیمه اطلاق را لازم می‌داند. اینجاست که از بیان محقق خراسانی کمک گرفته است. پس ایشان در واقع یک پایه بیانش بر سخن محقق نایینی استوار است و پایه دیگر بر سخن محقق خراسانی و البته یک ضمیمه دیگر نیز کرده است که اشاره به همین قرینه عامه کرده است.^۱

بررسی وجه سوم (صاحب منتقی الاصول)

به نظر می‌رسد با توجه به مطالبی که در اشکال به محقق خراسانی و محقق نایینی گفتیم ضعف این سخن نیز آشکار می‌شود. اینکه یک پایه راه حل مبتنی بر استغراق و انحلال باشد و پایه دیگر بر اطلاق استوار باشد، در جایی که این دو رکن و پایه موجود باشند حرف قابل قبولی است چنانچه در بررسی کلام آن دو بزرگوار نیز گفتیم. گفتیم حرف ایشان اشکالش این است که در برگیرنده همه موارد نهی نیست، اینجا نیز اینچنین است اگر در جایی نهی به نحوی باشد که ادات مبین استغراق در آن نباشد، چگونه می‌خواهیم به این راه تکیه کنیم یا به نحوی باشد که اطلاق در آن نباشد. لازمه این سخن وجود هر دو رکن است بله آن قرینه عامه را ما نیز قبول داریم و آن را نفی نمی‌کنیم.

لذا به نظر می‌رسد این راه نیز نتواند مطلب را ثابت کند به علاوه ما اصل انحلال را قبول نداریم که در جای خودش بحث کردیم که اصلا خطابات شرعیه انحلال ندارد و همه خطابات به نحو خطابات قانونیه جعل شده است تبعا للامام ما این را قبول کردیم و مفصلا در بحث خطابات قانونیه توضیح دادیم که می‌توانید مراجعه کنید. ما اصل نظریه خطابات قانونیه و اشکالاتی که متوجه آن شده است به همراه پاسخ‌هایش را بیان کردیم، این‌ها همه مبتنی بر انحلال است. لذا اگر اصل انحلال خطابات را نپذیریم این راه حل‌ها هیچ‌کدام به درد نمی‌خورد.

بحث جلسه آینده

راه حل محقق اصفهانی.

«والحمد لله رب العالمین»

^۱ منتقی الاصول، ج ۳، ص ۱۴.